

砂の海のチヤクロ

第1節

فصل ۱

چاکورو، پسری
از دریای شنی



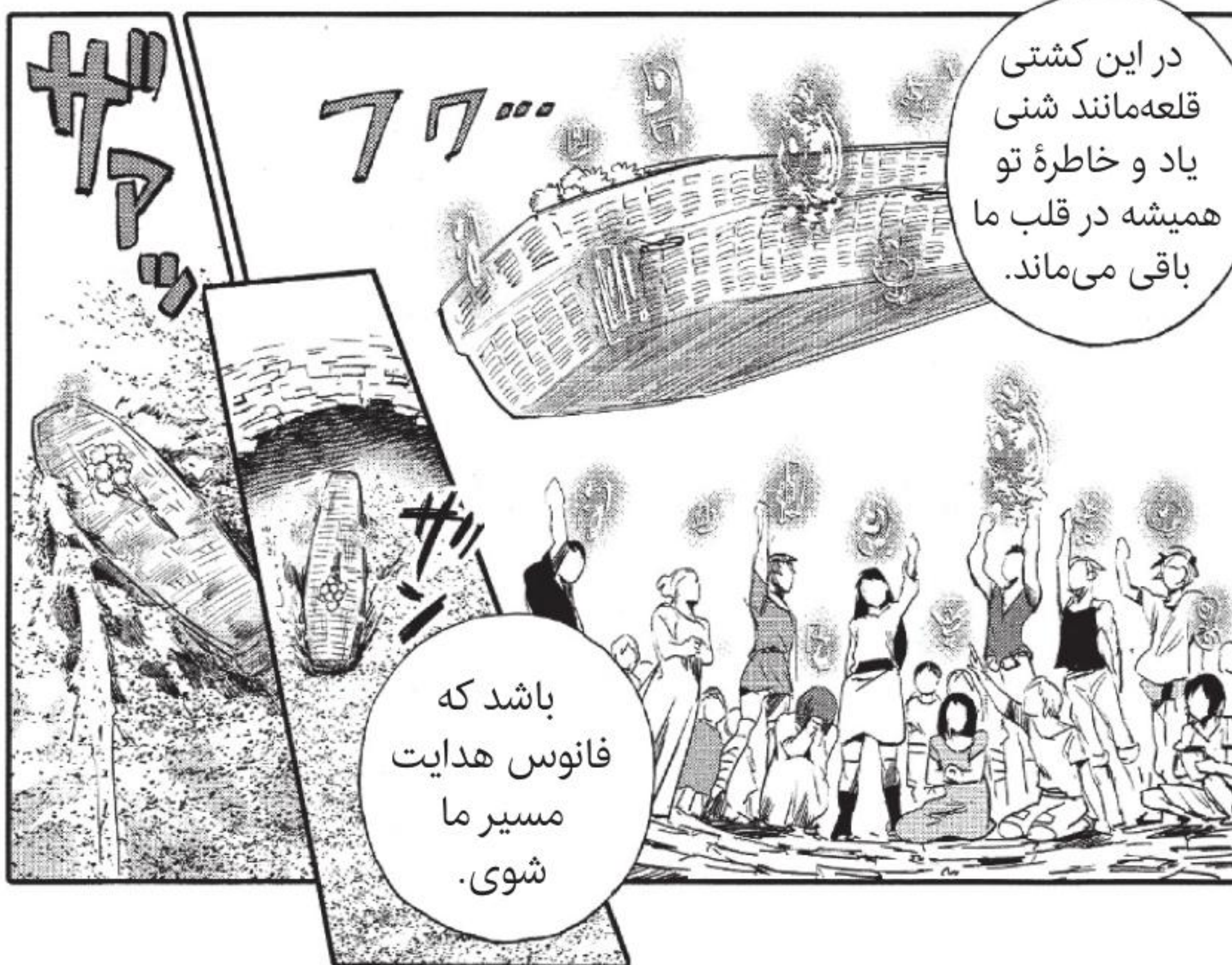


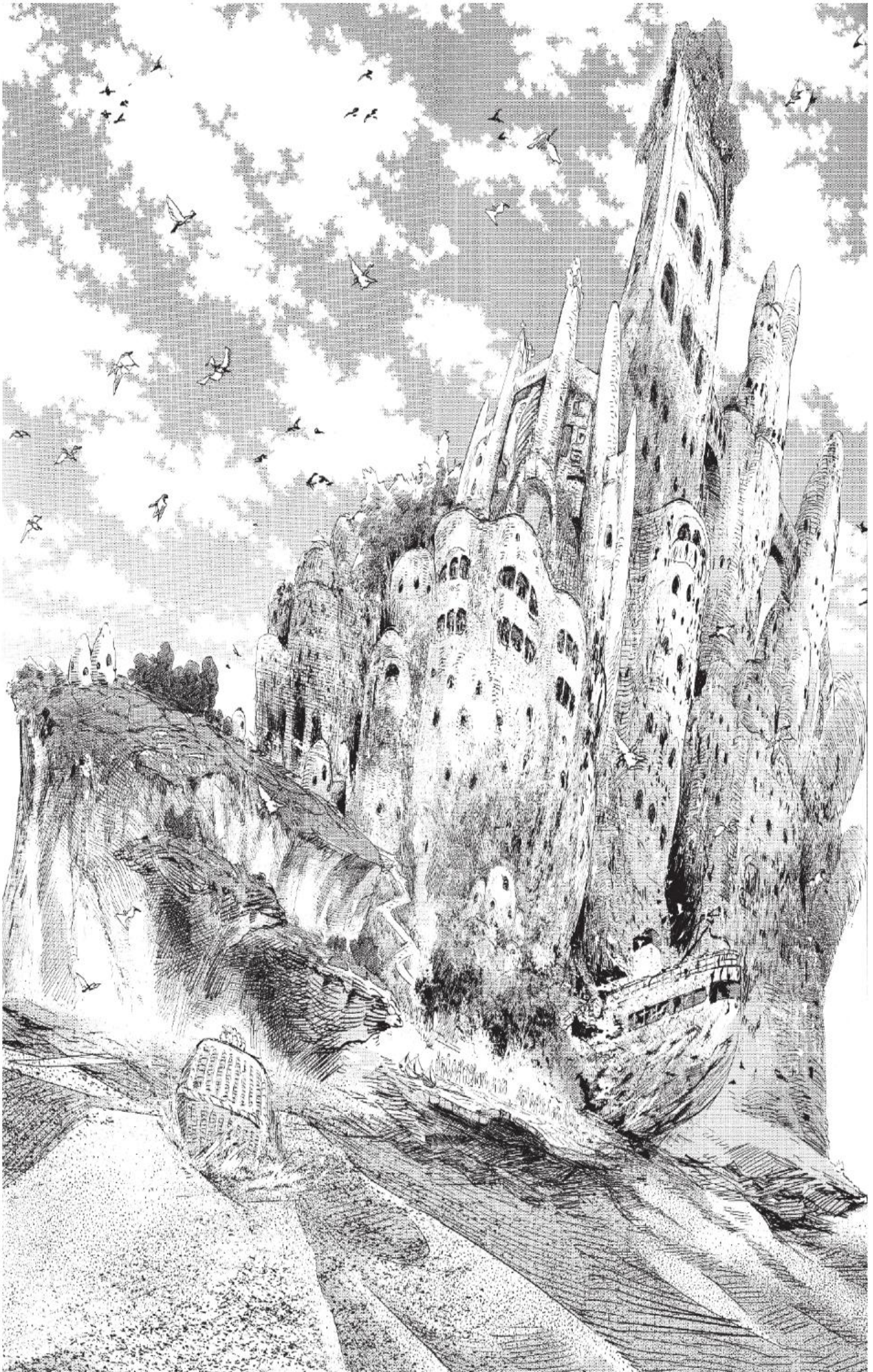
اگرچه ممکن است
دنبال پرندگان بدویم،
به آسمان چشم
بدوزیم و ستارگان
هفت آسمان را
بشماریم،

اما گذران
زندگانی کوتاه
ما از پیش مقرر
شده است.

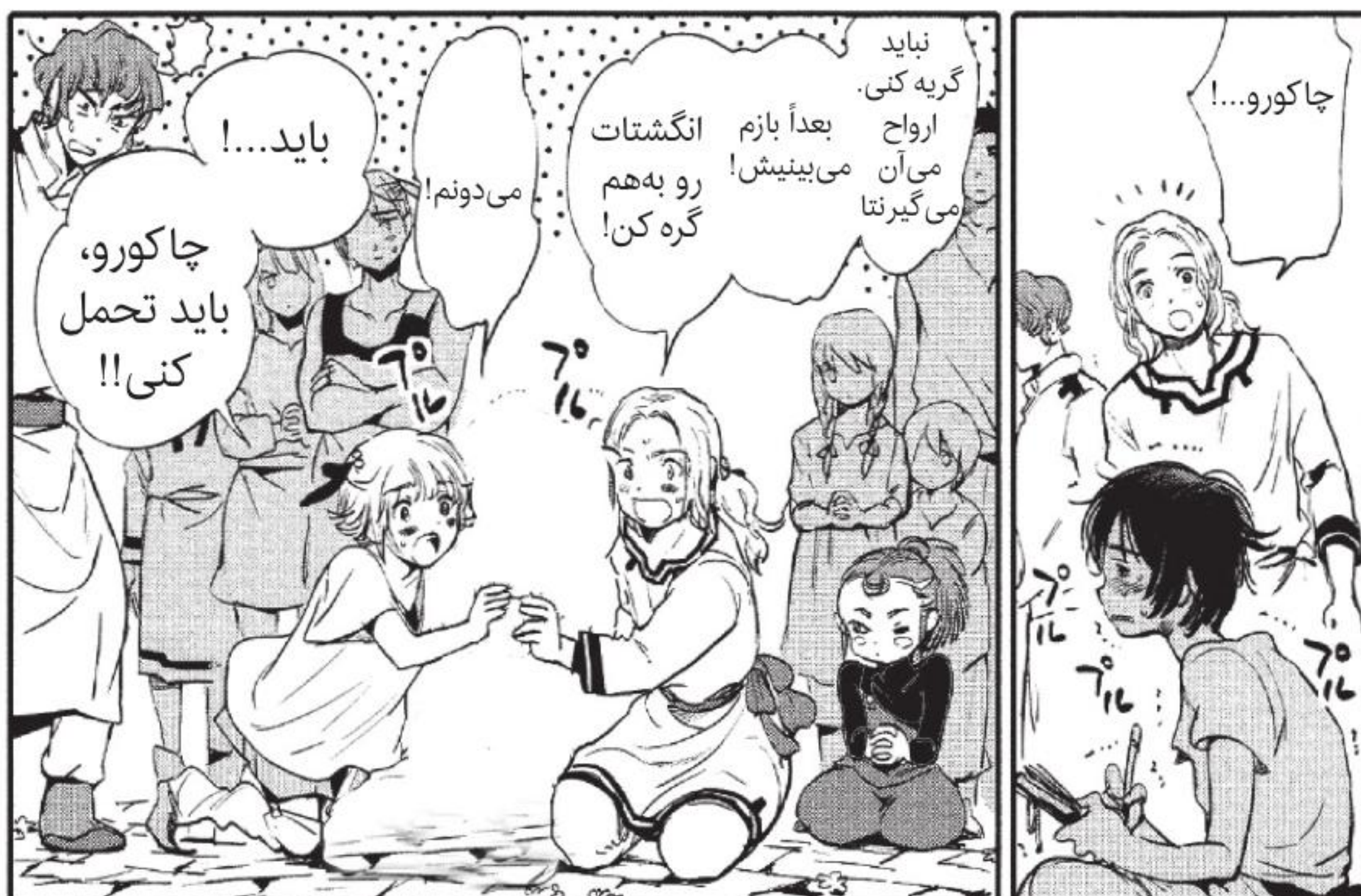
اکنون، این تویی
که پرندگان را
هدایت خواهی کرد،
درمیان ستارگان
زندگی خواهی کرد و
آسمان‌ها را سامان
خواهی داد.

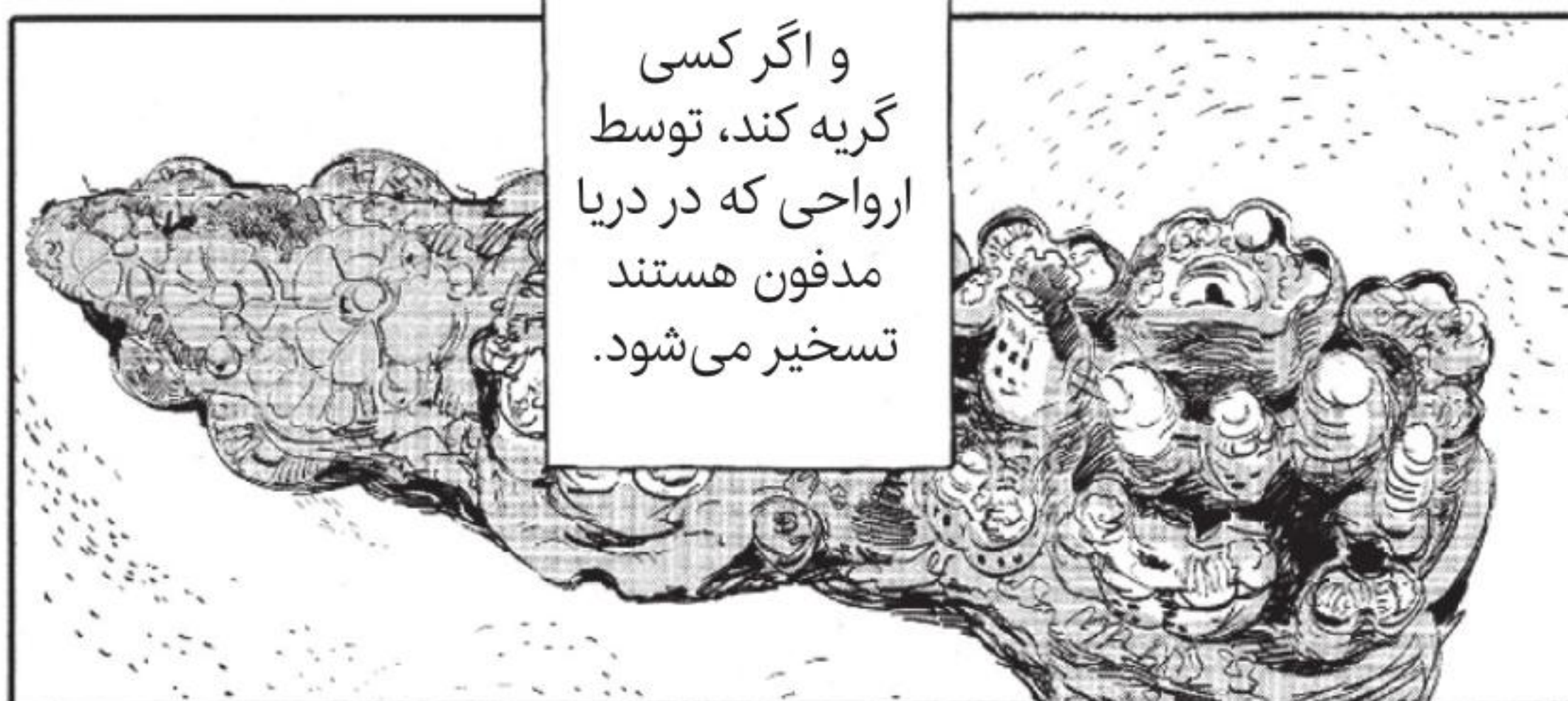
تو به
یک روح
بلندمرتبه
و متعالی
تبدیل
شده‌ای.













قلعه وال
شنی در دریای
بی پایان شن
به آرامی حرکت
می کند.

جمعیت این
قلعه در حال
حاضر ۵۱۳ نفر
است.

من یه پسر
۱۴ ساله
هستم.

اسمم
چاکوروست.

من مسئول
بایگانی
این کشتی
هستم.



دوباره
این کار رو
کردم...

آه...



میل و اشتیاق
به نوشتن و
تاریخ‌نگاری در
وجودم بیشتر و
بیشتر می‌شود.



هر دفعه
که یکی از
آشنایان
نزدیکم فوت
می‌کند



ریش سفیدهای
بی‌نشان می‌گویند
که اسم این مرض
اشتیاق زیاد به
نوشتن است



علت این‌که
جزئیات
وال شنی
به فراموشی
سپرده نمی‌شود
این است که...





.... هر اتفاقی
که بیفتد، من
از نوشتن دست
برنمی‌دارم.



حواست رو
جمع کن.

خوبه! حالا
بذارش
پایین.



سم



چاکورو







